

بررسی مشارکت سیاسی جوانان شهر یزد و عوامل مؤثر بر آن

مهناز فرهمند^۱

سمیه وکیلی قاسم آباد^۲

الهه پوررجیمیان^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۹/۲۸

مشارکت سیاسی، یکی از شاخص‌های عمده توسعه سیاسی - اجتماعی جوامع تلقی می‌گردد. مشارکت سیاسی جوانان به عنوان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی در کشورهای در حال توسعه اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد. بر همین مبنا، تحقیق حاضر به منظور بررسی میزان مشارکت سیاسی جوانان شهر یزد و عوامل مرتبط با آن انجام یافته است. نظریات مشارکت سیاسی هانتینگتون، مارتین لیپست، برادول، میلبراث و گوئل چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این پژوهش، با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بر روی ۳۸۴ نفر از جوانان (گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله) شهر یزد انجام گرفته است. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد میانگین مشارکت سیاسی پاسخگویان یزدی کمتر از حد متوسط بوده و میزان مشارکت عینی بیشتر از مشارکت ذهنی است. نتایج همچنین موید آن است که متغیر سن با میزان مشارکت سیاسی رابطه معنادار دارد و با افزایش سن، مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد و مشارکت مردان بیشتر از زنان است. بین متغیرهای فرهنگ مشارکتی خانواده، فرهنگ سیاسی و انگیزه سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین، بین متغیرهای وضعیت تأهل، موقعیت ساختاری فرد، تعلق ملی - مذهبی و مشارکت رابطه معناداری مشاهده نشد. نتایج رگرسیون چندگانه از نقش معنادار سه متغیر انگیزه سیاسی، فرهنگ برون‌گروهی خانواده و جنسیت حمایت می‌کند که در این میان، انگیزه سیاسی بیشترین نقش را در تبیین مشارکت سیاسی جوانان ایفا می‌نماید.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، تعلق ملی - مذهبی، فرهنگ مشارکتی خانواده و انگیزه

سیاسی

E-mail: farahmandm@yazd.ac.ir

^۱ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد، دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۳ کارشناس ارشد، دانشگاه یزد، یزد، ایران

مقدمه

از دیرباز مشارکت، یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی بوده و به‌عنوان یکی از محورهای موضوعی در جامعه‌شناسی تلقی شده است (بویاکس و استوکس^۱، ۲۰۰۹: ۲۸). مشارکت نوعی کنش هدفمند در فرایند تعاملی بین کنشگر سیاسی و محیط اجتماعی او در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعیین‌شده است؛ فرایندی که افراد جامعه به‌صورت جمعی و آگاهانه با در نظر داشتن اهداف مشخص، در آن شرکت می‌جویند (پارسونز^۲، ۱۹۹۱: ۸۳). مشارکت، یک حق انسانی است و مفهومی چندبعدی و پیچیده دارد که هر جامعه‌ای نسبت به قوام خود، از سطوح مختلفی از آن در ابعاد مختلف برخوردار است. بر همین اساس، جوامع مختلف به دنبال ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی هستند تا بدین طریق، همبستگی اجتماعی و پیوندهای اجتماعی‌شان را محکم و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند (فولادیان، ۱۳۸۷: ۲). از این رو، لازمه زندگی در اجتماع همکاری و مشارکت است (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۷۸).

یکی از انواع مهم مشارکت که بسیار مورد بحث و بررسی صاحب‌نظران قرار گرفته، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی و چگونگی دخالت دادن مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره جامعه از جمله مباحثی است که در سرتاسر تاریخ اندیشه سیاسی از قرن‌ها قبل از میلاد مسیح تا به امروز به چشم می‌خورد و قدمتی دیرینه دارد و با وجود فراز و نشیب‌هایی که طی قرون و اعصار داشته است، امروزه از آن به‌عنوان امری اساسی و در ارتباط نزدیک با توسعه سیاسی ملت‌ها یاد می‌شود (چابکی، ۱۳۸۲: ۱۰۸). این نوع مشارکت، از مصادیق مهم حقوق بشر و مشارکت فعال مردم در سطوح گوناگون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری درباره تعیین سرنوشت خود می‌باشد (عالم، ۱۳۶۸: ۲۰۳) و در نظام‌های مردم‌سالار از اهمیت زیادی برخوردار است (جینینی-ویکز^۳، ۲۰۰۷: ۳۲۸). تعاریف گوناگون مشارکت سیاسی بیانگر عدم اجماع نظر در مورد تعریف، شاخص‌ها و مؤلفه‌های این پدیده است. هلسیوم^۴ (۲۰۰۲: ۱۸۲) مشارکت سیاسی را شرکت کردن یا درگیر شدن فرد در فعالیت‌های سیاسی می‌داند و رأی دادن در انتخابات را نمونه بارز مشارکت سیاسی معرفی می‌نماید. صاحب‌نظران برآن اند که مشارکت سیاسی موجب آگاهی و فرهیختگی بیشتر، درک عمیق‌تر از سیاست و

¹ Boix and Stokes

² Parsons

³ Ginieniewicz

⁴ Heelsum

افزایش احساس اثرگذاری سیاسی در افراد می‌شود (وانگ^۱، ۲۰۰۴: ۳-۱) که شهروندان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر گزینش اعضای دولت و حکومت یا برنامه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها انجام می‌دهند (وربا و نای^۲، ۱۹۷۹). مشارکت در فرایندهای سیاسی، نشان‌دهنده مردم‌سالاری پایدار و تلاش برای حفظ این شکل از نظام سیاسی می‌باشد. در حقیقت، "مشارکت سیاسی" عبارت است از: دخالت واقعی مردم در سرنوشت جامعه خویش به‌دوراز هرگونه تهدیدات سیاسی و شغلی و یا انتظارات مادی و مقامی (فرصت‌طلبی و تطمیع)؛ به‌گونه‌ای که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آن‌ها داشته باشد (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۱۴). این فعالیت‌ها ممکن است در جهت حمایت یا علیه نظام سیاسی حاکم صورت بگیرد و به شکل شرکت در گزینش رهبران سیاسی یا همکاری در اداره امور جامعه باشد یا به‌صورت تظاهرات، شورش‌ها، اجتماعات، راهپیمایی‌ها و ... ظاهر شود.

مشارکت سیاسی انواع و سطوح مختلفی دارد و این امر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد. مشارکت سیاسی می‌تواند به شکل عضویت در احزاب و اتحادیه‌ها، کسب اطلاعات سیاسی، شرکت در تحصن‌ها و اعتصاب‌های صنفی یا به اشکال بسیجی و توده‌ای مشاهده شود (هرسیج، ۱۳۹۱: ۹). کاهش مشارکت سیاسی در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیشتر بین مردم و سیستم سیاسی است. این وضعیت در نهایت در برنامه ریزی‌های اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازماندهی اجتماعی اختلال ایجاد می‌کند و با دامن زدن به تنش‌ها و بحران‌ها، از انجام برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می‌آورد. افزایش مشارکت سیاسی در جامعه می‌تواند در ایجاد تعادل و هماهنگی لازم نقش بسیار مثبتی را ایفا نماید (آلموند و وبرا، ۱۹۶۳: ۳۳۰).

نظریه‌پردازان سیاسی معتقدند که برای مشارکت اعضا در امر سیاسی و مراحل فعالیت باید شرایط و بسترهای لازم در جامعه فراهم شود و ساختارسیاسی- اجتماعی و افراد در آن از آمادگی‌های لازم برخوردار باشند. در فرایند مشارکت سیاسی عوامل متنوعی چون: ویژگی‌های شخصی، انگیزه روانی، خانواده، سن، میزان تحصیلات، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، جهت‌گیری مذهبی، قومیت، نژاد، درآمد ماهیانه، وضعیت تأهل، عوامل منطقه‌ای، شهری یا روستایی، طبقه اجتماعی، انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، محیط سیاسی،

¹ Wangc

² Verba & Nie

آگاهی سیاسی، احساس کارایی سیاسی، اعتماد و احساس تعلق اجتماعی، تحرک اجتماعی و غیره تأثیر دارند؛ اما عواملی نظیر عدم پاسخگویی مقامات حکومتی، نداشتن آزادی‌ها و حقوق مدنی ناراضی، کنترل مطبوعات و رسانه‌های همگانی، استفاده از پلیس مخفی، سرکوب احزاب سیاسی و غیره (صبوری، ۱۳۸۴: ۱۴۲) نیز ممکن است مانع مشارکت شوند.

در زمینه آموزش و محیط‌های آموزش بر رفتار سیاسی، محققانی چون: کنت لنگتون و دیوید کارنز (۱۹۹۶) براوسکس و وسینایوسکی (۱۹۷۳) الن بک و کنت جنیگز (۱۹۸۲)، استفان کروگ (۱۹۸۴)، هیل پاتین (۱۹۸۶) کونولی (۱۹۹۱) تورن (۱۹۹۳) و دیگران به بررسی‌های میانی همت گماردند. الموند و همکاران نیز بر این نظرند که افراد تحصیل کرده از تأثیر حکومت بر زندگی خود، آگاهی بیشتری دارند و توجه بیشتری به سیاست می‌کنند. اینان در مورد فرایندهای سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و در رفتارهای سیاسی خود عهده دار طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های سیاسی می‌گردند (الموند و دیگران، ۱۳۷۶: ۶۳). تورن در تحقیق خود بر روی جمعیت جوان شیلی نشان می‌دهد که آن دسته از جوانانی که دارای سطح آموزش بالاتر و از تربیت منسجم‌تری برخوردار بوده‌اند، رفتار سیاسی بیشتر و عقلانی‌تری را اتخاذ می‌کنند. (تورن، ۱۹۹۳: ۱۱)

مشارکت سیاسی جوانان مشروعیت سیاسی دولت را تأمین می‌کند، برای دولت انگیزه ایجاد می‌کند، به دولت در تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند و زمینه را برای مشارکت نهادها و سازمان‌های جامعه ایجاد می‌کند. نتیجه چنین مشارکتی، سازندگی بیشتر و قرار گرفتن جامعه در مسیر پیشرفت است؛ به طوری که میزان بالای مشارکت سیاسی مردم در زمینه تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی بر فرهنگ توسعه‌یافته و توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۰۶) و به توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن کمک می‌کند. علاوه بر این، از منظر دینی مشارکت سیاسی فعال و حساسیت نسبت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای عموم جامعه است (غفاری هسجین، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

لذا اهمیت و ارزش تحقیق حاضر بر سه پایه استوار است: اگر پدیده مشارکت سیاسی جوانان به درستی شناخته شود، می‌توان زمینه مشارکت و ظهور آنان را در جامعه افزایش داد و با کاهش موانع و افزایش کنش فعالانه در جوانان، زمینه را برای پویایی هر چه بیشتر جامعه و توسعه سیاسی جامعه فراهم نمود. لذا یکی از شاخصه‌های مهم در پیشرفت جوامع، فراهم ساختن فضای لازم برای تعامل و مشارکت همه آحاد جامعه به خصوص جوانان است. نتیجه چنین مشارکتی، سازندگی بیشتر و قرار گرفتن جامعه در مسیر پیشرفت است.

از طرف دیگر، ایجاد فرصت‌های واقعی برای مشارکت جوانان به گسترش مهارت‌های ارتباطی، افزایش اعتماد به نفس، اثربخشی، استقلال و آگاهی سیاسی آنان می‌انجامد. مسئله دوم که بر اهمیت موضوع تحقیق می‌افزاید، موضوع تغییرات و تحولات اساسی در سطح توسعه جوامع در سراسر جهان است؛ این تغییرات نیاز به پاسخگویی و اقدام افرادی دارد که از یک سو، با مسائل جدید رویارویی نزدیک دارند و از سوی دیگر، برای حل و فصل آن‌ها عهده‌دار مسئولیت اجرایی‌اند. بنابراین هر مکانیسم سازنده‌ای که به افراد چنین امکانی برای مشارکت در سطح جامعه در عرصه‌های مختلف به ویژه مشارکت سیاسی فراهم نماید، به‌طور طبیعی به کارآیی و اثربخشی نیروی مؤثر جوانی کمک خواهد کرد. ضرورت سوم که مهم‌ترین موضوع است، احساس تعلق و تعهد جوانان به عوامل و عناصر جامعه در کلیه ابعاد است که انتظار می‌رود در پرتو مشارکت ایجاد شود. لذا با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی در جامعه، به‌خصوص در جوامع مبتنی بر دموکراسی، بررسی مشارکت سیاسی جوانان یزدی و عوامل مؤثر بر آن موضوع پژوهش حاضر است. شهر یزد با برخورداری از شاخص‌های متعارف اقتصادی اجتماعی نظیر تحصیلات، شهرنشینی و اشتغال بالاتر از متوسط مردم، در انتخابات سال ۱۳۹۲ نزدیک به ۸۶ درصد مشارکت داشت که شواهد نشان می‌دهد که احساس کارایی سیاسی و میزان تعلق اجتماعی آن‌ها بالاست و از آنجایی که ۱۷۲ هزار نفر از جمعیت شهر یزد را جوانان تشکیل می‌دهند لذا در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که میزان مشارکت سیاسی جوانان یزدی در عرصه‌های گوناگون سیاسی چقدر است و چه عواملی بر روی مشارکت سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

پیشینه پژوهش

پالیزبان (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن" با روش پیمایش به این نتیجه رسید که میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان کم است. بر اساس تحلیل‌های آماری انجام‌شده، وجود رابطه مثبت بین میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان با احساس کارایی سیاسی، حساسیت سیاسی و آگاهی سیاسی آن‌ها تایید شده است.

مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱ الف) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی- روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان" نشان دادند که با توجه به میانگین، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان محرومیت نسبی، میزان مشارکت سیاسی اساتید بالاست و رابطه معناداری بین متغیرهای رسانه‌های جمعی،

آگاهی سیاسی، محیط سیاسی، اثرگذاری سیاسی، انگیزه‌های سیاسی، میزان محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی سیاسی با مشارکت سیاسی وجود دارد. مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱ب) در پژوهشی دیگر با عنوان "بررسی تأثیر عوامل انگیزشی بر مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین" نشان دادند میان ابعاد عوامل انگیزشی (اعتماد سیاسی، دینداری، هویت ملی، رسانه‌ها و ارزش‌های فرامادی) با مشارکت سیاسی همبستگی معناداری وجود داشته است. نیک پورقنواقی، معینی و احمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی" به این نتیجه رسیدند که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت‌گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه‌های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری دارند. جعفری‌نیا (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج" با استفاده از روش پیمایش در میان ۳۴۱ نفر از افراد واقع در سن رأی شهر خورجوج به این نتیجه رسید که میزان تمایل به مشارکت سیاسی شهروندان در حد متوسط و میزان مشارکت سیاسی مردان بیشتر از زنان است و با افزایش تحصیلات، میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی داشتند. فقیه‌زاده گرجی و گودرزی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "بررسی میزان مشارکت سیاسی جوانان استان همدان و عوامل مؤثر بر آن" بر روی ۴۰۰ نفر از جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال استان همدان که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، نشان دادند بین متغیرهای سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، طبقه اجتماعی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مشروعیت سیاسی، نوع نگرش به دنیای سیاست، میزان اطلاعات سیاسی و اثربخشی سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه معنادار وجود دارد. هاشمی، فولادیان و فاطمی امین (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران" به این نتیجه رسیدند که هر یک از متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، انعطاف مذهبی، درجه مذهبی بودن، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، فاتالیسم (سرنوشت‌گرایی)، احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، پخش مسئولیت، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، دوری‌گزینی سیاسی، استفاده از رسانه‌ها، اعتماد اجتماعی، رضایت از عملکرد دولت، محتوای شعارهای کاندیداها، داشتن فراغت در روز انتخابات، ثبات در گرایش حزبی، اهمیت نتایج انتخابات، اهمیت

نظارت اجتماعی، رابطه و همبستگی معناداری با میزان مشارکت سیاسی دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تمایلات سیاسی خانواده مؤثرترین متغیر بر میزان مشارکت سیاسی بوده است؛ بدین معنا که هرچه تمایلات سیاسی خانواده فرد بیش‌تر باشد، مشارکت سیاسی وی نیز بیش‌تر خواهد بود. فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷) پژوهشی با عنوان "تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران" به شیوه پیمایش انجام داده‌اند. نتایج تحلیل دومتغیره نشان داد میان متغیرهای سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر، نوع شغل پدر، منزلت شغلی مادر، محل سکونت فرد، وضعیت اقتصادی، نوع دانشکده، خانواده سیاسی، دوستان سیاسی، شرکت در انجمن‌های ارادی، تعهد مذهبی، استفاده از وسائل ارتباط جمعی، گرایش به رسانه‌ها و مشارکت سیاسی فرد رابطه معنی‌داری موجود بوده و بین تحصیلات فرد، وضعیت شغلی فرد، نوع شغل مادر، منزلت شغلی پدر و قومیت و مشارکت سیاسی فرد هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری دیده نشده است. دیانتی‌نیت (۱۳۸۲) در پژوهشی به "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانشجویان تبریز" پرداخته است. یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل دومتغیره پژوهش مذکور، بیانگر این است که متغیرهای عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی با مشارکت سیاسی رابطه معناداری داشته‌اند. ایمان و مقدس (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر شیراز" نشان دادند از مجموع متغیرها فقط هشت متغیر، سیاسی بودن دوستان، عضویت در انجمن‌های اداری، علاقه به برنامه‌های سیاسی، خانواده سیاسی، مذهبی بودن، آگاهی سیاسی، جنسیت، مشارکت در تدوین تصمیم‌گیری‌های محل کار با متغیر مشارکت سیاسی جوانان رابطه معناداری داشته و در مجموع ۳۱ درصد از واریانس آن را تبیین کرده‌اند. الگوی دخالت در فعالیت‌های سیاسی که در این تحقیق به‌دست آمده، با الگوی بسیاری از تحقیقات پیشین همانند بود؛ به‌طوری‌که مردان بیش از زنان، مجردها بیش از متأهلان، افراد دارای مشاغل دولتی بیش از دارندگان مشاغل آزاد، افراد دارای تحصیلات بالا بیش از افراد بدون تحصیلات یا دارای تحصیلات پایین وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شوند.

کیربیش^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان "مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در اروپای غربی، اروپای شرقی و کشورهای یوگسلاوی سابق" براساس نظریه اینگلهارت استدلال می‌کند که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی- اجتماعی توسعه‌یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند و افرادی که

^۱ Kirbiš

گرایش‌های غیردموکراتیک دارند، از نظر سیاسی نیز کمتر فعال‌اند. در این پژوهش، این استدلال‌ها به وسیله مقایسه سه منطقه اروپایی مورد آزمون قرار گرفتند؛ کشورهایی که جزو دموکراسی اروپایی محسوب می‌شدند، ده کشور عضو اتحادیه اروپا در اروپای شرقی و مرکزی و هفت کشور که بعد از تجزیه کشور یوگسلاوی به وجود آمدند. در این پژوهش، سطوح مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، سبک زندگی، سنت‌گرایی، نقش جنسیت و ارتباط بین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان داد شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست - که فرهنگ سیاسی محدودتری دارند - از لحاظ سیاسی کمتر فعال‌اند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود در فرایندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند.

فلاوین و کین^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان "رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی: شواهدی از ایالات متحده آمریکا" با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه‌ای، به دنبال این سؤال بودند که آیا کسانی که از زندگی رضایت بیشتری دارند، بیشتر در سیاست مشارکت می‌کنند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که افرادی که از زندگی‌شان رضایت بیشتری دارند، بیشتر در رأی‌گیری و فرایندهای سیاسی شرکت می‌کنند و به آن بیشتر اهمیت می‌دهند. همچنین نتایج حاکی از آن بود که کسانی که رضایت بیشتری از زندگی خود دارند، کمتر به فعالیت‌های شورشی و اعتراض‌های سیاسی می‌پردازند.

آلبانسی^۲ و همکاران (۲۰۱۲) پژوهشی با عنوان "جوانان مدنی و مشارکت سیاسی از دریچه جنسیت در ایتالیا" انجام داده‌اند. هدف از مطالعه این بود که تا چه حد شکاف جنسیتی در جامعه بزرگسالان ایتالیایی بر اقدامات سیاسی و مدنی نسل‌های جوان‌تر تأثیر می‌گذارد و اینکه آیا روند مشارکت ویژگی خاص جنسیت فرض می‌شود. نمونه آماری تحقیق ۸۳۵ نفر از افراد ۱۶ تا ۲۶ ساله و نیز افراد زیر سن رأی بودند که پرسشنامه خود گزارش‌دهی را تکمیل کردند. نتایج حاکی از آن بود که سرمایه فرهنگی خانواده و حمایت‌های هنجاری پیش‌بینی‌کننده مهم مشارکت سیاسی، به‌ویژه برای دختران و زنان جوان هستند.

ویتز شاپیرو^۳ (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان "مشارکت سیاسی و کیفیت زندگی" به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداخت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مردمی که مشارکت سیاسی دارند، از بیشتر بعدهای دیگر زندگی نیز راضی هستند. اطلاعات گرفته‌شده از آمریکای لاتین نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری میان رأی دادن و

¹ Flavin & Keane

² Albanesi

³ Weitz-Shapiro

رضایت از زندگی وجود دارد. استفاده از مدل‌های چند سطحی این پژوهش نشان می‌دهد که بین شکل‌های مختلف دیگر از مشارکت سیاسی و رضایت از زندگی نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد.

اونیل^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه خویش با عنوان "جنسیت، مذهب، سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی" بر تعهدگرایی مذهبی به‌عنوان یک عنصر سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی میان زنان در امریکا تأکید می‌کند و به دنبال بررسی رابطه میان مشارکت زنان در سازمان‌های مذهبی و ایجاد سرمایه اجتماعی است. نتایج این مطالعه حاکی از وجود ارتباط میان عقاید و فعالیت‌های مذهبی با رفتارهای سیاسی است. وی همچنین بیان می‌کند که احتمال بیشتری وجود دارد که زنان به فعالیت‌های مذهبی به‌طور منظم‌تری نسبت به مردان توجه کنند. تعهد مذهبی در زنان فرصت‌هایی برای تحت اختیار گرفتن دامنه وسیعی از فعالیت‌ها برای آنان فراهم کرده است و دامنه مهارت‌های اجتماعی آنان را گسترش می‌دهد.

مک کلارگ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان "شبکه اجتماعی و مشارکت سیاسی" به این نتیجه رسید که افزون بر این‌که تعاملات اجتماعی دارای عنوان سیاسی مهم هستند، اندازه شبکه تعاملات افراد نیز مهم است. افرادی که با دوستان و آشنایان سیاسی ارتباط بیشتری داشته باشند، از مشارکت سیاسی بالاتری نیز برخوردار خواهند بود. همچنین نتایج پژوهش نشان داد، زوجینی که دارای همسران علاقه‌مند به سیاست هستند، از مشارکت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

کمپل^۲ (۲۰۰۰) در "بررسی رابطه مشارکت سیاسی با کارایی سیاسی" به این نتیجه رسید که هرچه احساس کارایی سیاسی فرد بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی وی افزایش می‌یابد. به نظر وی تحصیلات، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، درآمد و شغل به‌شدت بر میزان مشارکت سیاسی فرد تأثیر دارند.

رویکردهای نظری

از نیمه دوم قرن بیستم، پژوهشگران رفتار سیاسی کوشیده‌اند علل و انگیزه‌های مشارکت سیاسی را بررسی کنند. بسیاری از پژوهشگران نیز کوشیدند تا مدل‌های مشارکت سیاسی را برای رفع تبعیضات اجتماعی به وجود آورند. با این وصف عوامل متعددی در مشارکت سیاسی دخالت دارد و ارائه نظریه جامع برای تبیین مشارکت

¹ O'Neill

² Campbell

سیاسی اصولاً امکان‌پذیر نیست و اغلب نظریه‌ها در قالب نظریه‌های میان بردی که رابطه متغیرهای خاصی را با مشارکت سیاسی به آزمون می‌گذارند، صورت گرفته است که در ادامه برخی از نظریه‌ها بررسی می‌شوند.

از نظر هانتینگتون^۱ مهم‌ترین عامل توسعه سیاسی در کشورها، همانا مشارکت سیاسی است. آنان مشارکت سیاسی را تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی و تصمیمات نخبگان حاکم و سیاست‌های آن‌ها می‌دانند؛ به عبارتی، نخبگان برای تحکیم قدرت خود، تحکیم استقلال ملی، اصلاحات اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و ... مشارکت بخش‌هایی از جامعه را در سیاست تسهیل و تشویق می‌کنند. هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی ارزیابی می‌کند و بر این اعتقاد است که از آنجا که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی و هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد جامعه به این نا بسامانی‌ها به شکل انقلاب برخورد کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۶). پس می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی به مفهوم افزایش سهم افراد در فراگرد توسعه جامعه است. هانتینگتون معتقد است بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلت تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف مورد نظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف نظر می‌نمایند. همچنین با توجه به نظریه لیپست می‌توان بیان کرد که هرچه فرد به لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی (شغل، درآمد و تحصیلات) جایگاه بالاتری داشته باشد، از نظر سیاسی فعال تر است. بر این اساس، با توجه به نظریه هانتینگتون و لیپست، موقعیت ساختاری افراد از عوامل موثر بر مشارکت سیاسی می‌باشد (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

به نظر ملبراث^۲ و گوئل^۳ مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را نیز افزود. برای مثال، هر چه

¹ Hantington

² Milbrath

³ Goel

فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی وی بیشتر است، اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه اجتماعی و قومیت سنجیده می‌شود، به‌طور قابل ملاحظه‌ای در مشارکت تأثیر دارد. زمینه و محیط سیاسی نیز مهم است؛ مثلاً ممکن است فرهنگ سیاسی جامعه مشارکت و تشکل‌های همسوی آن را مناسب یا نامناسب تلقی کند. بنابراین، قواعد بازی مانند حق انتخاب رأی، فراوانی انتخابات، نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همه متغیرهای مهمی در تعیین میزان مشارکت هستند (راش، ۱۳۸۳: ۱۳۵). لذا از دیدگاه میلبراث، کنش سیاسی افراد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی است که به آن تعلق دارند. از این رو، افراد به دلیل افکار خود به فعالیت سیاسی نمی‌پردازند، بلکه معیارهای دوستان و خانواده است که رفتار سیاسی آنان را هدایت می‌کند. از این دیدگاه، افراد آن‌گونه می‌اندیشند که از نظر اجتماعی در آن به سر می‌برند (هاشمی و همکاران: ۱۳۸۸: ۲۰۷).

برادول^۱ (۲۰۰۴: ۵۶-۱) عواملی چون: محل سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت تأثیر می‌داند و بر مبنای نتایج تحقیقات خود، در پاسخ به این سؤال که "چرا مردم در امور سیاسی مشارکت می‌کنند؟" از عواملی مانند منافع شخصی، نیازهای روان‌شناختی و اهداف شخصی نام می‌برد. او دلایل عدم مشارکت مردم را نیز محدودیت‌های قانونی، تضاد در زندگی شخصی، تهدید روان‌شناختی و فقدان مهارت در انجام فعالیت‌های سیاسی می‌داند. از نظر وی، چون بخشی از آمریکایی‌ها از شرایط خوب زندگی خود راضی هستند، لذا خواهان تغییر آن نیستند و به همین دلیل، ضرورتی برای مشارکت در امور سیاسی نمی‌بینند. علاوه بر این تحقیقات او نشان می‌دهد که اعتماد آمریکاییان به نظام سیاسی شان پایین است و این نیز باعث کاهش مشارکت مردم می‌شود. علاوه بر این موارد، ناامیدی و دلسرد بودن از نتایج انتخابات، وجود نظام تک حزبی، تردید در موثر بودن نتیجه انتخابات و عدم رقابت کاندیداها از عواملی است که بر میزان مشارکت افراد در امور سیاسی به ویژه انتخابات تأثیرگذار است.

¹ Broadwell

بر اساس برخی نظریات، موقعیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت‌های سیاسی آنان است. واکاری^۱ (۲۰۰۳: ۴) معتقد است بخشی از مشارکت یا عدم آن به فرهنگ جامعه مربوط می‌شود. میل به خدمت و کار برای اهداف عمومی و احساس وظیفه که از هنجارهای اجتماعی هستند و در گروه‌های اجتماعی و در نهادها به وجود می‌آیند، از فرهنگ جامعه نشأت می‌گیرند و تقویت و به کارگیری نهادهایی که منابع سازمانی را برای مشارکت عموم مردم در یک زمان خاص آماده می‌کند، موجب می‌گردد. به اعتقاد واکاری، رسانه‌ها نقش کلیدی و موثری در جریان انتخابات و مشارکت در امور سیاسی دارند. از نظر او، رسانه‌های جمعی در صحنه‌های سیاسی از مرکزیت برخوردارند و قادرند با فراخواندن مردم به مشارکت در امور سیاسی، باعث بالابردن میزان مشارکت سیاسی شوند. رسانه‌های جمعی، نبض قدرت هستند و می‌توانند واقعیت‌های سیاسی اجتماعی را ایجاد یا دگرگون کنند.

لیپست از جمله افرادی که در این حوزه فعالیت کرده است و بیشتر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار دارند و به عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند. وی معتقد است که در زمینه‌های فرهنگی مختلف، عوامل مشابه می‌توانند نتایج متفاوتی را به بار آورند و لذا نمی‌توان بر اساس مدل واحدی به تبیین مشارکت سیاسی پرداخت. وی علل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی را بدین شرح زیر بیان کرده است: ۱- تحصیلات: از نظر وی تحصیلات رسمی عامل مهمی در میزان فعالیت شهروندان است و هرچه سطح آن بیشتر باشد، میزان مشارکت بیشتر خواهد بود. ۲- اشتغال؛ ۳- جنسیت: وی ادعا دارد که فعالیت سیاسی زنان کمتر از مردان است، اما با توجه به تحصیلات آنان و موفقیت اقتصادی آنان، متفاوت خواهد بود. ۴- طبقه: لیپست معتقد است طبقه متوسط و بالا، فعالیت بیشتر و طبقه پایین، فعالیت کمتری را از خود بروز می‌دهند؛ ۵- عامل سن: افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان‌ترها فعالیت دارند (لیپست، ۱۳۷۳: ۳۸۹). البته شدت تأثیرگذاری عوامل مذکور در همه کشورها به یک اندازه نیست و همانطور که گفته شد، نمی‌توان به یک الگوی چندان ثابتی در رفتار مشارکتی شهروندان در آن دست یافت. متغیرهای مورد نظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه سطح کلی تقسیم کرد:

¹ Vaccari

۱) موقعیت اقتصادی خانواده که متغیرهایی چون: سطح درآمد، شغل، محل سکونت و منزلت را در بر می‌گیرد. این متغیرها از نظر لیست به عنوان متغیرهایی پایه‌ای عمل می‌کنند که به طور غیر مستقیم از طریق برخی متغیرهای دیگر نظیر ایدئولوژی سیاسی، عضویت حزبی و... رفتار سیاسی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

۲) موقعیت اجتماعی فرد که متغیرهایی چون: وضعیت تأهل، مشارکت در نهادهای سیاسی - اجتماعی، شهری یا روستایی بودن، مهاجر یا بومی بودن، سطح تحصیلات و میانسال یا جوان بودن را در بر می‌گیرد.

۳) موقعیت سیاسی - مذهبی فرد که متغیرهای این دو وجه تاثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. متغیرهایی چون: ایدئولوژی سیاسی فرد که ارتباط تنگاتنگی با میزان مذهبی بودن دارد که به نوبه خود متأثر از ویژگی سیاسی خانواده نیز هست (فولادیان و رمضانی، ۱۳۸۷: ۲).

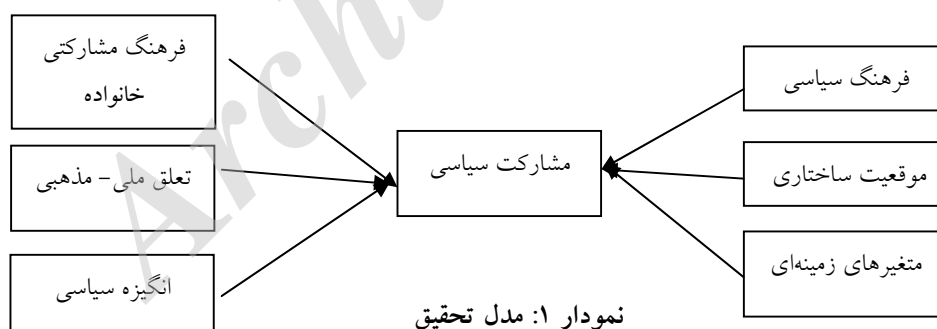
آلموند و ربا^۱ (۱۹۷۵: ۲۱۱) بر این باورند که جوامع گوناگون را می‌توان بر پایه سه نوع فرهنگ کوتاه بینانه، ذهنی و مشارکتی یا آمیزه‌ای از آنها شناسایی کرد: ویژگی فرهنگ کوتاه بینانه، شناخت اندک از حکومت است و اغلب در میان اقشار و طبقات پایین جامعه به لحاظ سطح تحصیلات، شغل و درآمد و آگاهی سیاسی دیده می‌شود. از ویژگی‌های این نوع فرهنگ، انتظارات ناچیز از حکومت و پایین بودن میزان مشارکت سیاسی است. وجود انتظارات بالا و شناخت بیشتر از نظام سیاسی ویژگی فرهنگ سیاسی ذهنی و وجه اختلاف آن با فرهنگ پیش گفته است و وجه اشتراک آن میزان مشارکت سیاسی اندک است. اما در فرهنگ سیاسی مشارکتی هر سه ویژگی (شناخت از حکومت، انتظار از حکومت و میزان مشارکت سیاسی) برجسته است. در این نوع فرهنگ که اغلب در میان اقشار و طبقات میانی و بالای جامعه یافت می‌شود، افراد به دلیل سطوح بالای تحصیلات، درآمد و شغل، از آگاهی سیاسی بالایی نیز برخوردارند و همواره خود را در معرض اطلاعات و کسب آگاهی‌های گوناگون قرار می‌دهند. در نتیجه، شناخت آنها از نظام سیاسی افزایش می‌یابد و انتظارات آنها از داوطلبان تصدی کرسی‌های تصمیم‌گیری بالاتر می‌رود. از دید آلموند، در یک نظام سیاسی اقتدارگرا برخی مشارکت‌جویان مثل دانشجویان و روشنفکران به مخالفت با نظام بر می‌خیزند و می‌کوشند از طریق مجاب‌سازی یا اقدامات اعتراضی پرخاشجویانه‌تر آن‌را تغییر دهند. در چنین نظامی بیشتر مردم را پیروان منفعلی تشکیل می‌دهند که هر چند از وجود حکومت آگاه و به قوانین پای بندند، ولی جز این مشارکتی در امور عمومی ندارند. از دید آلموند، دهقانان و کارگران کشاورزی که در زمین‌های بزرگ کار و زندگی می‌کنند، تماس

¹ Almond & Verba

آگاهانه با نظام سیاسی ندارند (آلموند، پاول و رابرت جی، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۱). یکی از راه‌هایی که نظام به حمایت از خود و حفظ خود می‌پردازد، از طریق جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد. لذا هر نظام سیاسی که به دنبال بقای خود می‌باشد، باید در میان اعضای خود انتظارات حمایتی را رشد دهد. به همین لحاظ به اعتقاد آلموند فرایند جامعه‌پذیری سیاسی اساساً تعیین‌کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان می‌باشد. از نظر آلموند، جامعه‌پذیری سیاسی هرگز واقعاً پایان نمی‌پذیرد و در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۷۲). آلموند و وربا جهت بررسی مشارکت سیاسی در پنج کشور ایتالیا، انگلیس، آمریکا، مکزیک و آلمان از نظریه اجتماعی‌شدن سیاسی استفاده کردند و طی آن سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل را از نظر میزان الگوی مشارکت بررسی کردند. استدلال آلموند و وربا در نهایت این است که هر چقدر سه نهاد اجتماعی‌کننده یاد شده، الگوی مشارکت قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد اجتماعی‌کننده مشارکت بیشتری داشته باشد، در مراحل بعدی زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه‌مربوط از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود (عرفانی، ۱۳۸۳: ۷۶). در این نظریه بر نقش الگوی اقتدار در بیرون از نظام سیاسی یا به عبارتی بر یادگیری سیاسی از الگوهای حاکم بر نهادهای اجتماعی - یا تجربه‌های سازنده برآمده از موقعیت‌های نهادی - و نخبگان سیاسی و تأثیر نهادها و نخبگان بر فرهنگ سیاسی مردم بسیار تأکید می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۷۹). آلموند و وربا از داده‌های خود نتیجه می‌گیرند که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری دارد و کسانی که در طبقات اجتماعی بالاتر قرار دارند، مشارکت بیشتری نیز دارند. به نظر آن‌ها، یکی از دلایل قابلیت سیاسی اندک کسانی که اطلاعات و آموزش مناسبی ندارند، این است که از نظر طبقاتی در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که در آن‌ها انتظار و توقع این که هرکس با تصمیمی مخالف است، می‌تواند مخالفت‌اش را اعلام کند، پرورش نمی‌یابد (عرفانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). وربا و نای معتقدند موقعیت اقتصادی-اجتماعی افراد در امریکا بیش از هر عامل دیگری تعیین‌کننده میزان قدرت سیاسی آنان است. داده‌های آن‌ها نشان می‌دهد که هرچه سطح مشارکت افزایش می‌یابد، نسبت افراد طبقات پایین‌تر کاهش می‌یابد. (پناهی، ۱۳۸۶: ۳۳).

چارچوب نظری پژوهش

همان طور که در مبانی نظری و تجربی بیان شد، مشارکت سیاسی معلول علت واحدی نیست و صاحب‌نظران از زوایای متعددی به این مبحث پرداخته و علل متنوعی را بیان نموده‌اند. برای تبیین موضوع مشارکت سیاسی در تحقیق حاضر از نظریات مختلف اندیشمندان حوزه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی استفاده شده است. هانتینگتون، نلسون، لیپست و برادول موقعیت ساختاری شامل شغل، جنسیت، تحصیلات، محل سکونت و وضعیت تاهل را از عوامل موثر بر مشارکت سیاسی بیان می‌کنند. صاحب‌نظرانی چون آلموند و ربا و دال سیونگ یو عامل فرهنگ مشارکتی را از علل اصلی مشارکت سیاسی می‌دانند که به موازات آگاهی سیاسی بیشتر، شناخت از حکومت، انتظار از حکومت و میزان مشارکت سیاسی برجسته‌تر می‌شود و مشارکت سیاسی نیز بیشتر انجام می‌پذیرد. بنا به نظریه میلبراث و گوئل، هس و تورنی، لوسین پای، اولسون و وربای و غیره شاخص برجسته وجود مشارکت سیاسی، فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی و پذیرش همگانی قوانین، قواعد و هنجارهای سیاسی، پیوند با نهادهای مذهبی و خانوادگی و احساس تعلق و اعتماد به ساختارهای سیاسی مردم گرا است. برادول و لیپست نیز معتقدند میزان مذهبی بودن افراد، ارتباط تنگاتنگی با میزان سیاسی بودن آنان دارد که خود متأثر از ویژگی سیاسی خانواده است. میلبراث و راش نیز انگیزه سیاسی را از عوامل مهم در مشارکت سیاسی مطرح می‌کنند. بنابراین در تدوین چارچوب نظری این تحقیق از نظریات جامعه‌شناختی و سیاسی هانتینگتون، مارتین لیپست، برادول، میلبراث و گوئل در تبیین تحقیق حاضر استفاده شده است.



فرضیات پژوهش

۱. میزان مشارکت سیاسی در دو گروه زنان و مردان متفاوت است.
۲. بین سن و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
۳. بین فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

۴. بین تعلق ملی- مذهبی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

۵. بین انگیزه سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

۶. بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش براساس تکنیک پیمایش انجام شده، ابزار مورد استفاده، پرسشنامه بوده و در تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری و استنباطی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر یزد در فاصله مقطعی آذرماه و دی‌ماه ۱۳۹۳ تشکیل می‌دهند. حجم جامعه آماری، توسط مرکز آمار ایران و براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ مشخص شد که تعداد آن‌ها ۱۷۲۰۰۹ نفر بود. برای برآورد حجم نمونه ابتدا یک مطالعه مقدماتی روی ۳۰ نفر از پاسخگویان انجام گردید تا واریانس متغیر مورد مطالعه (مشارکت سیاسی جوانان) مشخص گردد. سپس با استفاده از فرمول کوکران، با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد و با واریانسی که بر اساس پیش‌آزمون به دست آمد ($p=0/5$ و $q=0/5$)، ۳۸۴ نفر مشخص گردید. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای (MCS)^۱ استفاده گردید. به این ترتیب اطلاعات لازم از جوانان در مناطق سه گانه یزد شامل منطقه ۱ (محدوده امامشهر، فرودگاه سید گل‌سرخ، خلد برین و چاه ملکی)، منطقه ۲ (محدوده میدان امام حسین، بلوار دانشجو، میدان امیر چخماق و چهارراه سلمان) و منطقه ۳ (محدوده شهرک رزمندگان آزادشهر) جمع‌آوری گردید.

تعریف مفاهیم و متغیرهای تحقیق

مشارکت سیاسی

به هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با احزاب، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه گفته می‌شود که در دو بعد سنجیده شده است.

بعد ذهنی مشارکت

^۱ Multistage Cluster Sampling

به نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیتهای سیاسی گفته می‌شود که قبل از هر اقدامی به او کمک می‌کند تا وضعیت‌های سیاسی واقعی یا بالقوه را بررسی کند. تمایل به شرکت در انتخابات شوراها، تمایل به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، تمایل به شرکت در راهپیمایی‌ها، تمایل به عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی.

بعد عینی مشارکت

جنبه دیگر مشارکت، مشارکت سیاسی عینی است؛ یعنی درگیر شدن در فعالیتهایی که بنا به تعریف مشارکت سیاسی تلقی می‌شوند و به صورت عضویت، نظارت، اجرا و تصمیم‌گیری بروز می‌کند از قبیل مشارکت در میتینگ‌های عمومی، شرکت در رأی‌گیری، حضور در انتخابات و شرکت در احزاب و گروه‌ها و غیره. بدین منظور پژوهشگر از دو نوع مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی برای سنجش مشارکت جوانان بهره برده است (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸).

بعد رسمی مشارکت

هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت از نظام سیاسی و تأثیرگذاری بر آن در چارچوب‌های مشخص و تعیین شده که به طور رسمی و برنامه‌ریزی شده توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد، انجام می‌دهند. شرکت در انتخابات مختلف، مشارکت در تظاهرات و راهپیمایی‌های سیاسی و ... (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸).

بعد غیررسمی مشارکت

هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت یا تأثیرگذاری بر نظام و جریان‌های سیاسی و در خارج از چارچوب‌های تعیین شده و رسمی توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی انجام می‌دهند. این نحوه مشارکت شامل هرگونه فعالیت سیاسی می‌شود که درکنش متقابل بین افراد و در رابطه آن‌ها با حکومت انجام می‌شود و ساخت و شکل از پیش تعیین شده و برنامه‌ریزی شده ندارد. در این زمینه می‌توان اقداماتی از قبیل حضور در تظاهرات، نوشتن نامه‌ها، رأی‌گیری از افراد، امضای طومار، مشارکت اینترنتی و فعالیتهایی از این قبیل را نام برد (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸).

فرهنگ سیاسی

به پاسخ‌های نمادین، احساسات و ادراکاتی که مردم به سیستم سیاسی دارند و به ارتباط این گرایش‌ها با دیگر جنبه‌های سیاسی توجه می‌کند (ساموئل سی پترسون) که شامل سه عنصر اعتقاد به مشروعیت سیاسی، نهادهای سیاسی کارا در جامعه و ارزیابی سیاسی می‌شود، از قبیل میزان رضایت از عملکرد حکومت، وجود نهادی مدنی در جامعه نظیر احزاب، انجمن‌ها، موسسات و گروه‌های سیاسی و تمایل به مشارکت (کینگ، ۱۹۹۴: ۱۱۸).

فرهنگ مشارکتی خانواده

به ارزش‌ها و عناصر مشارکت و همکاری در بین اعضای خانواده اطلاق می‌شود؛ یعنی، اعضای خانواده تا چه میزان از تصمیم‌گیری مشترک، آزادی عمل، همکاری، حمایت، تشویق و سایر مشخصه‌های مشارکتی در خانواده برخوردارند که در دو بعد درون‌گروهی و برون‌گروهی سنجیده می‌شود (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱ الف: ۳۸).

تعلق ملی - مذهبی به میزان احساس دل‌بستگی و تعلق خاطر افراد به مؤلفه‌ها و عناصر ملی و مذهبی اطلاق می‌شود، نظیر عشق به سرزمین، پرچم، زبان فارسی، فرهنگ، دین، قرآن، تکالیف اخلاقی، ائمه و ... (جنادله، ۱۳۸۶: ۴۳)

انگیزه سیاسی

به عوامل درونی اطلاق می‌شود که فرد را برای رسیدن به هدفی خاص از درون به فعالیت وا می‌دارد (شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

جدول ۱: ضرایب پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
مشارکت سیاسی	۳۰	۰/۹۳۸
فرهنگ مشارکتی خانواده	۱۲	۰/۷۰۴
فرهنگ سیاسی	۱۸	۰/۸۹۸
انگیزه سیاسی	۱۰	۰/۸۴۵
تعلق ملی - مذهبی	۱۲	۰/۸۷۸

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در تحقیق حاضر، ۴۹/۵ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۰/۵ درصد زن می‌باشند. ۳۱ درصد از پاسخگویان ۱۵ تا ۱۹ سال، ۳۵/۷ درصد ۲۰ تا ۲۴ سال و ۳۳/۳ درصد ۲۵ تا ۲۹ سال سن دارند. ۰/۸ درصد از پاسخگویان بی‌سواد می‌باشند. ۴۴/۸ درصد دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر، ۴۸/۲ درصد دارای تحصیلات فوق‌دیپلم و لیسانس و ۶/۳ درصد دارای تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر می‌باشند. از بین پاسخگویان، ۴۵/۶ درصد از آن‌ها غیر شاغل و ۵۴/۴ درصد شاغل می‌باشند. ۳۹/۶ درصد از پاسخگویان درآمدی نداشتند و درآمد ماهیانه ۲۴/۰ درصد از کل پاسخگویان، کمتر از ۵۰۰ هزار تومان، ۲۲/۷ درصد بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان، ۸/۳ درصد بین یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان و ۵/۵ درصد بالاتر از یک میلیون و پانصد هزار تومان است.

جدول ۲: آماره‌های توصیفی میزان مشارکت سیاسی و ابعاد آن

ابعاد	گویه‌ها	میانگین گویه‌ها	جمع میانگین گویه‌ها	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
مشارکت سیاسی ذهنی	۱۰	۱/۹۶	۱۹/۵۶	۸/۴۱	۴۰	۱۰	۵۰
مشارکت سیاسی عینی (بعد رسمی و غیررسمی)	۲۰	۱/۶۳	۳۲/۷۵	۱۲/۷۰	۷۱	۲۰	۹۱
مشارکت سیاسی (شاخص)	۳۰	۱/۷۴	۵۲/۳۱	۲۰/۱۱	۱۱۱	۳۰	۱۴۱

همان‌طور که جدول میزان مشارکت سیاسی نشان می‌دهد، میانگین بعد مشارکت سیاسی ذهنی، ۱۹/۵۶ و میانگین مشارکت سیاسی عینی، ۳۲/۷۵ می‌باشد و میزان مشارکت عینی بیشتر از مشارکت ذهنی پاسخگویان است. این نتیجه با نتایج پژوهش امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) هماهنگ و با نتایج امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) ناهمسو بود. همچنین، میانگین مشارکت سیاسی پاسخگویان با توجه به کمترین و بیشترین مقدار (۳۰ و ۱۴۱) ۵۲/۳۱ و کمتر از حد متوسط می‌باشد که حاکی از آن است که پاسخگویان به لحاظ میزان مشارکت سیاسی در حد پایینی می‌باشد. این نتیجه با نتایج پژوهش پالیزبان (۱۳۹۱) و هاشمیان و همکاران (۱۳۸۸) که میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان را در شهر تهران در سطح پایینی گزارش کردند، همسو بود و با نتایج پژوهش مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱ الف)، فقیه‌زاده گرجی و همکاران (۱۳۹۰) و جعفری‌نیا و همکاران (۱۳۹۰) که میزان مشارکت سیاسی را در سطح متوسط و بالا گزارش کردند، ناهمسو بود.

جدول ۳: آماره‌های توصیفی میزان متغیر فرهنگ سیاسی و تعلق ملی - مذهبی و ابعاد آن

ابعاد	گویه ها	میانگین گویه ها	جمع میانگین گویه ها	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
تعلق مذهبی	۶	۴/۳۴	۲۶/۰۶	۴/۵۹	۲۴	۶	۳۰
تعلق ملی	۶	۳/۸۸	۲۳/۳۰	۵/۷۹	۲۴	۶	۳۰
تعلق ملی - مذهبی	۱۲	۴/۱	۴۹/۳۶	۹/۳۳	۴۸	۱۲	۶۰
ارزیابی فرد از مشارکت	۹	۳/۰۱	۲۷/۰۱	۶/۰۰	۳۶	۹	۴۵
مشروعیت دولت	۹	۳/۱	۲۸/۰۱	۱۰/۵۴	۴۵	۹	۵۴
عملکرد نهادها	۹	۳/۳۳	۳۰/۰۴	۱۰/۳۸	۴۵	۹	۵۴
فرهنگ سیاسی	۲۷	۳/۱۷	۸۵/۰۶	۲۰/۰۳	۱۰۹	۲۷	۱۳۶

میزان تعلق ملی - مذهبی، یکی دیگر از متغیرهایی است که در این پژوهش سنجیده شده است. جدول فوق آماره‌های توصیفی مربوط به میزان تعلق ملی و مذهبی را نشان می‌دهد که با توجه به میانگین، میزان تعلق ملی و تعلق مذهبی پاسخگویان (در دامنه ۶ تا ۳۰)، بالاتر از حد متوسط می‌باشد. به‌طورکلی، میانگین تعلق ملی - مذهبی پاسخگویان (در دامنه ۱۲ تا ۶۰)، ۴۹/۳۶ و بالاتر از حد متوسط می‌باشد که حاکی از آن است که پاسخگویان به لحاظ میزان تعلق ملی - مذهبی در سطح بالایی قرار دارند.

فرهنگ سیاسی در این پژوهش، در سه بعد مجزا سنجیده شده است. جدول فوق آماره‌های توصیفی مربوط به هر یک از ابعاد آن را نشان می‌دهد که از میان ابعاد سه‌گانه فرهنگ سیاسی، بعد ارزیابی فرد از مشارکت سیاسی با میانگین ۲۷/۰۱، پایین‌ترین و بعد عملکرد نهادها با میانگین ۳۰/۰۴، بالاترین میزان را به خود اختصاص داده است. همچنین، میانگین فرهنگ سیاسی پاسخگویان (در دامنه ۲۷ تا ۱۳۶)، ۸۵/۰۶ و در حد متوسط می‌باشد که از میزان متوسط فرهنگ سیاسی حکایت دارد.

تحلیل استنباطی یافته‌ها

جدول زیر توزیع نرمال متغیرهای تحقیق را با آماره کالموگروف اسمیرنوف نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود، آزمون کالموگروف اسمیرنوف برای متغیرهای مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ مشارکت خانواده و انگیزه سیاسی با سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ معنادار نبوده است. بنابراین این متغیرها دارای توزیع نرمال هستند. پس در آزمون داده‌های تحقیق از تحلیل‌های پارامتریک پیرسون، آزمون تی مستقل و تحلیل

واریانس استفاده شد و نرمال بودن متغیر تعلق ملی - مذهبی با سطح معناداری صفر رد شد. بنابراین برای آزمون آن از آزمون اسپیرمن استفاده شده است.

جدول ۴: آزمون کالموگروف اسمیرنف

sig	آزمون K-S	متغیر های تحقیق	
۰/۱۱۷	۱/۱۹۱	مشارکت سیاسی ذهنی	متغیر وابسته
۰/۰۷	۱/۳۵۳	مشارکت سیاسی عینی	
۰/۰۶۱	۱/۳۸۲	مشارکت سیاسی (شاخص کل)	
۰/۰۰۰	۲/۴۹۵	تعلق ملی - مذهبی	متغیر مستقل
۰/۲۳۷	۱/۰۳۱	فرهنگ سیاسی	متغیر مستقل
۰/۰۷	۱/۲۹	فرهنگ مشارکت خانوادگی	متغیر مستقل
۰/۰۸۵	۱/۲۵۷	انگیزه سیاسی	متغیر مستقل

فرضیه اول: بین مشارکت سیاسی زنان و مردان تفاوت وجود دارد.

به منظور مقایسه میانگین مشارکت سیاسی زنان و مردان جوان و نیز مقایسه میانگین ابعاد آن، از آزمون تی^۱ استفاده گردید که نتایج آن در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۵: خروجی آزمون تی مستقل جهت مقایسه میانگین مشارکت سیاسی زنان و مردان

متغیر	جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	f	سطح معنادار	آزمون تی	درجه آزادی	سطح معناداری
مشارکت سیاسی	مرد	۱۹۰	۵۴/۵۴	۲۳/۲۰	۲۰/۹۲۸	۰/۰۰۰	۲/۱۵۷	۳۳۹	۰/۰۲۲
	زن	۱۹۴	۵۰/۱۲	۱۶/۳۰					

همان طور که از نتایج آزمون تی و یافته‌های نمایش داده شده در جدول مشخص است، میزان f با سطح معناداری صفر، فرض برابری واریانس ها رد شده و تفاوت میانگین مشارکت سیاسی زنان و مردان تایید می شود ($P < ۰/۰۵$). با توجه به میانگین گزارش شده در جدول فوق، میزان مشارکت سیاسی مردان از زنان بیشتر است.

¹ t- test

فرضیه دوم: بین سن و مشارکت سیاسی همبستگی وجود دارد.

به منظور آزمون این فرضیه، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. در جدول زیر ضریب همبستگی پیرسون متغیر سن و مشارکت سیاسی جوانان و ابعاد آن نشان داده شده است:

جدول ۶: ضریب همبستگی بین متغیر سن و مشارکت سیاسی جوانان

ابعاد	ذهنی	سطح معناداری	عینی	سطح معناداری	مشارکت سیاسی (شاخص کل)	سطح معناداری
سن	-۰/۱۰۳*	۰/۰۴۴	-۰/۱۰۲*	۰/۰۴۷	-۰/۱۰۸*	۰/۰۳۶

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$ *** $p < 0.001$

بر اساس نتایج آماری حاصل از جدول بالا، میان سن و مشارکت سیاسی همبستگی منفی و معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). به عبارت دیگر، هرچه سن جوانان افزایش می‌یابد، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کمتر می‌شود. از سوی دیگر، از بین ابعاد مشارکت سیاسی، میان سن و مشارکت سیاسی ذهنی و نیز عینی همبستگی منفی و معنادار وجود دارد ($P < 0.05$). بر این اساس این فرضیه مبنی بر وجود همبستگی میان سن و مشارکت سیاسی جوانان تأیید می‌شود.

فرضیه سوم: بین فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی جوانان رابطه وجود دارد.

به منظور آزمون این فرضیه، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. در جدول زیر ضریب همبستگی پیرسون متغیر فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی جوانان و ابعاد آن نشان داده شده است:

جدول ۷: ماتریس همبستگی بین متغیر فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی جوانان

ابعاد	ذهنی	سطح معناداری	عینی	سطح معناداری	مشارکت سیاسی (شاخص کل)	سطح معناداری
فرهنگ درون‌گروهی	۰/۱۱۷*	۰/۰۲۲	۰/۰۷۳	۰/۱۵۱	۰/۰۹۵	۰/۰۶۲
فرهنگ برون‌گروهی	۰/۳۰۰***	۰/۰۰۰	۰/۲۸۳***	۰/۰۰۰	۰/۳۰۵***	۰/۰۰۰
فرهنگ مشارکتی خانواده (شاخص کل)	۰/۲۵۳***	۰/۰۰۰	۰/۲۱۹***	۰/۰۰۰	۰/۲۴۴***	۰/۰۰۰

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$ *** $p < 0.001$

بر اساس نتایج آماری حاصل از جدول بالا، میان فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی و ابعاد آن همبستگی مثبت و معنادار است ($P < 0.001$). به عبارت دیگر، هرچه فرهنگ خانواده مشارکت‌جویانه‌تر باشد، میزان مشارکت سیاسی بیشتر است. همچنین، از بین فرهنگ برون‌گروهی با مشارکت سیاسی و ابعاد آن همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0.001$)، ولی همبستگی بین فرهنگ درون‌گروهی خانواده با بعد

عینی و مشارکت سیاسی کل معنادار نیست ($P > 0/05$) و فقط بین فرهنگ درون‌گروهی با مشارکت سیاسی ذهنی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/05$). لذا فرضیه ششم تحقیق مبنی بر وجود همبستگی معنادار بین فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی جوانان تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم: بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی جوانان رابطه وجود دارد.

به‌منظور آزمون این فرضیه، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. در جدول زیر ضریب همبستگی پیرسون متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی جوانان و ابعاد آن نشان داده شده است:

جدول ۸: ماتریس همبستگی بین متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی جوانان

ابعاد	ذهنی	سطح معناداری	عینی	سطح معناداری	مشارکت سیاسی	سطح معناداری
ارزیابی فرد از مشارکت	۰/۱۴۴**	۰/۰۰۵	۰/۰۴۸	۰/۳۴۶	۰/۰۹۱	۰/۰۷۶
رضایت از دولت	۰/۱۶۱**	۰/۰۰۲	۰/۱۷۵**	۰/۰۰۱	۰/۱۷۸***	۰/۰۰۰
عملکرد نهادها	۰/۰۸۲	۰/۱۰۸	۰/۱۲۳*	۰/۰۱۶	۰/۱۱۲*	۰/۰۲۸
فرهنگ سیاسی	۰/۱۶۷**	۰/۰۰۱	۰/۱۷۳**	۰/۰۰۱	۰/۱۷۹***	۰/۰۰۰

* $p < 0/05$ ** $p < 0/01$ *** $p < 0/001$

با توجه به جدول فوق، بین متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/001$). به عبارتی، هرچه فرهنگ سیاسی بالاتر باشد، میزان مشارکت سیاسی بیشتر است. همچنین، از بین ابعاد فرهنگ سیاسی بین دو بعد رضایت از دولت و عملکرد نهادها با مشارکت سیاسی همبستگی مثبت و معنادار است. علاوه بر این، بین بعد ارزیابی فرد از مشارکت سیاسی و مشارکت ذهنی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد- در حالی که بین ارزیابی فرد از مشارکت سیاسی با مشارکت عینی و شاخص کل مشارکت سیاسی همبستگی معنادار نیست ($P > 0/05$). در مجموع، یافته‌های حاصل از پژوهش، از فرضیه هفتم تحقیق مبنی بر رابطه بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی حمایت می‌کنند.

فرضیه پنجم: بین میزان تعلق ملی- مذهبی و مشارکت سیاسی جوانان رابطه وجود دارد.

فرضیه ششم: بین میزان انگیزه سیاسی و مشارکت سیاسی جوانان رابطه وجود دارد.

به‌منظور آزمون این فرضیه‌ها، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. در جدول زیر ضریب همبستگی پیرسون متغیر تعلق ملی- مذهبی و مشارکت سیاسی جوانان و ابعاد آن نشان داده شده است:

جدول ۹: ماتریس همبستگی بین متغیرهای تعلق ملی- مذهبی، انگیزه سیاسی و مشارکت سیاسی جوانان

ابعاد	ذهنی	سطح معناداری	عینی	سطح معناداری	مشارکت سیاسی	سطح معناداری
تعلق مذهبی-	۰/۰۴۵	۰/۳۸۲	۰/۰۸۶	۰/۰۹۳	۰/۰۷۳	۰/۱۵۴
انگیزه سیاسی	۰/۳۸۸***	۰/۰۰۰	۰/۳۷۳***	۰/۰۰۰	۰/۳۹۸***	۰/۰۰۰

بر اساس جدول بالا، بین میزان تعلق ملی- مذهبی و مشارکت سیاسی همبستگی معنادار وجود ندارد ($P > ۰/۰۵$) و این فرضیه تأیید نمی‌شود. بین متغیر انگیزه سیاسی و مشارکت سیاسی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۰۱$). به عبارت دیگر، هرچه انگیزه سیاسی جوانان بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی آنها بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، بین میزان انگیزه سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی، همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < ۰/۰۰۱$). در نهایت در یک جمع‌بندی از آزمون‌های مطرح‌شده، رگرسیون چندگانه تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته با روش گام‌به‌گام^۱ بررسی شد که نتایج آن به شرح جدول زیر است:

جدول ۱۰: رگرسیون چندگانه برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت سیاسی جوانان

متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	آزمون t	سطح معنی‌داری	آماره‌های هم خطی	
	B	خطای				عامل تورم	تولرانس
مقدار ثابت	۱۳/۱۹۸	۳/۲۷۹		۴/۰۲۵	۰/۰۰۰		
انگیزه سیاسی	۰/۵۰۳	۰/۰۷۷	۰/۳۱۸	۶/۵۴۶	۰/۰۰۰	۱/۱۱۰	۰/۹۰۱
مشارکت برون‌گروهی خانواده	۰/۴۹۱	۰/۱۲۳	۰/۱۹۴	۳/۹۸۶	۰/۰۰۰	۱/۱۱۳	۰/۸۹۸
جنس	-۳/۷۰۰	۱/۱۷۴	-۰/۱۴۶	-۳/۱۵۲	۰/۰۰۲	۱/۰۰۶	۰/۹۹۴
۰/۱۹۰ = ضریب تعیین تعدیل‌شده		۰/۱۹۴ = ضریب تعیین		۰/۴۴۱ = ضریب همبستگی چندگانه			
sig = ۰/۰۰۰		f = ۶۱/۷۴۸					

از مجموع متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون، سه متغیر مستقل تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته‌اند. از بین متغیرهای باقی‌مانده در مدل رگرسیون، متغیر انگیزه سیاسی در مجموع بیشترین تأثیر را در میزان مشارکت سیاسی داشته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تأثیر انگیزه سیاسی و فرهنگ برون‌گروهی خانواده و جنس بر مشارکت سیاسی مستقیم است. واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌تواند ۱۹ درصد از واریانس میزان

¹ Stepwise

مشارکت سیاسی را تبیین کند. مابقی تغییرات متغیر وابسته، احتمالاً به دلیل به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار هستند. میزان دو آماره تولرانس و عامل تورم واریانس نیز نشان می دهد که اطلاعات مرتبط به متغیرها در وضعیت مطلوب است و داده ها از استقلال نسبی برخوردارند و رگرسیون برای پیش بینی مناسب است.

بحث و نتیجه گیری

در جامعه ما، جوانان به عنوان سرنوشت سازترین و حساس ترین قشر جامعه محسوب می گردند و میزان مشارکت سیاسی آن ها نشانگر میزان اهمیت و فراهم بودن زمینه مشارکت افراد جامعه در امور سیاسی تلقی می گردد. عوامل بسیاری ممکن است در مشارکت سیاسی افراد یک جامعه به ویژه جوانان مؤثر باشند. لذا تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر یزد صورت گرفته است. برای بررسی میزان مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن، چهار متغیر مستقل که از نظریات و تحقیقات موجود استخراج شده است، مورد بررسی قرار گرفت. متغیرهای مستقل تحقیق، انگیزه های سیاسی، میزان تعلق ملی- مذهبی، فرهنگ سیاسی و فرهنگ مشارکتی خانواده و متغیر وابسته تحقیق، میزان مشارکت سیاسی جوانان شهر یزد بودند. صاحب نظران این حوزه، هانتینگتون، میلبراث و گوئل، مایکل راش، لیپست و ... بودند که در این پژوهش، با تمسک به مفروضات نظریات آنها، به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر یزد پرداخته شد.

نتایج تحقیق حاضر نشان می دهد که میانگین مشارکت سیاسی پاسخگویان یزدی کمتر از حد متوسط است. مشارکت مردان بیش از زنان می باشد و با افزایش سن، مشارکت سیاسی کاهش می یابد. از بین ابعاد مشارکت سیاسی، میزان مشارکت عینی بیش از مشارکت ذهنی پاسخگویان بود. پاسخگویان با توجه به نتایج تحقیق، در عین این که در انتخابات و راهپیمایی ها شرکت می کردند، ولی به فعالیت در جهت کاندیدا شدن در انتخابات و نیز همکاری با احزاب سیاسی اقبالی نشان نمی دادند. در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی، پاسخگویان در عین این که اخبار سیاسی را پیگیری می کردند، اما به فعالیت در جهت نوشتن نامه یا متون سیاسی و کمک مالی به احزاب سیاسی نمی پرداختند. با توجه به این نتیجه، هرچه از سطوح پایین مشارکت سیاسی (عدم درگیری در فعالیت های سیاسی رأی دادن و علاقه کم به مشارکت سیاسی) به سطوح بالا (داشتن مقام سیاسی و مدیریتی)

حرکت می‌کنیم، از میزان مشارکت سیاسی جوانان کاسته می‌شود و مشارکت سیاسی فقط به سطوح پایین (شرکت در انتخابات و راهپیمایی‌ها و پیگیری اخبار سیاسی) محدود می‌شود و حداکثر مشارکت آن‌ها منحصر به شرکت در انتخابات و راهپیمایی‌هاست. این یافته با نتایج پژوهش پالیزبان (۱۳۹۱) و هاشمیان و همکاران (۱۳۸۸) که میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان را در شهر تهران در سطح پایینی گزارش کردند، همسو بود. یافته‌ها همچنین حاکی از آن بود که میزان مشارکت سیاسی ذهنی پاسخگویان نیز کم است. جوانان پاسخگو در طیف مشارکت سیاسی تنها به شرکت در انتخابات تمایل داشتند، ولی گرایش به راه‌اندازی حزب یا تشکیلات سیاسی و فعالیت در آن‌ها مشاهده نشد. این یافته، نتایج بسیاری از پژوهشگران از جمله پالیزبان (۱۳۹۱) و هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) را تأیید می‌کند.

از نظر فرهنگ مشارکتی خانواده بیشترین میانگین، متعلق به گویه‌های مشارکت درون‌گروهی در خانواده‌ها بود و کمترین میانگین، به مشارکت در جامعه تعلق داشت. بیشترین مشارکت اعضای خانواده در سطح جامعه، در انتخابات ریاست جمهوری و کمترین میانگین، در گویه حمایت خانواده از مشارکت فرزندان در فعالیت‌های سیاسی بود.

میانگین فرهنگ سیاسی پاسخگویان یزدی در حد متوسط است که از میان ابعاد سه‌گانه فرهنگ سیاسی، بعد ارزیابی فرد از مشارکت سیاسی با میانگین پایین و بعد عملکرد نهادها با میانگین بالا را به خود اختصاص داده است. همچنین، از نظر میزان رضایت از دولت یافته‌ها نشان داد که پاسخگویان معتقد بودند که با اینکه مسئولان کشور به فکر تأمین امنیت مردم هستند، اما برای حل مشکلات کشور دوراندیش نیستند. در بعد میزان عملکرد نهادها، پاسخگویان عملکرد نیروی انتظامی را در ایجاد امنیت در شهر رضایت‌بخش می‌دانستند، اما عملکرد نهادها را در رفع محرومیت‌ها مطلوب نمی‌دانستند. همچنین در بعد ارزیابی فرد از مشارکت سیاسی نیز، پاسخگویان بیان کردند که گرچه مدیریت‌های سیاسی را نباید به جوانان سپرد، ولی هرکس صلاحیت دارد، باید صاحب مناصب سیاسی و اداری شود. این نتیجه با نتایج پژوهش مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱ الف) که حاکی از پایین بودن میزان رضایت پاسخگویان از محیط سیاسی بود، همسوست.

میزان تعلق ملی و تعلق مذهبی پاسخگویان بالاتر از حد متوسط بود. در بعد تعلق مذهبی، اگرچه پاسخگویان در انجام واجباتی چون نماز و روزه کمی سهل‌انگاری می‌کردند، ولی در کارهایشان خداوند را ناظر اعمال خود

می‌دانستند. از نظر تعلق ملی، پاسخگویان با این‌که به سرزمین خود علاقه زیادی دارند، ولی بر این نظر بودند که هرکاری که از دستشان برآید، برای مردم ایران انجام می‌دهند.

از نظر میزان انگیزه سیاسی، پاسخگویان جهت انتخاب نامزد مورد علاقه‌شان در انتخابات شرکت می‌کردند، ولی جهت بالا بردن آگاهی و رشد سیاسی در تشکلهای سیاسی عضویت نداشتند. همچنین، میانگین گویه‌های انگیزه سیاسی در حد متوسط بوده و حاکی از آن است که میزان انگیزه سیاسی پاسخگویان متوسط است. این یافته با نتایج پژوهش مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱ الف) که میزان انگیزه سیاسی اساتید دانشگاه را در سطح پایینی گزارش کردند، ناهمسو بود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول نشان داد که بین میزان مشارکت سیاسی زنان و مردان تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که مردان بیشتر از زنان مشارکت سیاسی داشتند. نتایج به دست آمده از بررسی رابطه بین جنسیت و مشارکت سیاسی در این پژوهش، همسو با نتایج حاصل از پژوهش جعفری‌نیا (۱۳۹۰)، فقیه‌زاده گرجی و گودرزی (۱۳۹۰)، فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷)، ایمان و مقدس (۱۳۸۱) می‌باشد. تحقیقات یاد شده مشارکت بیشتر مردان نسبت به زنان را تایید می‌کنند. نتیجه حاضر با تئوری لیپست، میلبراث و گوئل که پایه نظری ما در این فرضیه بوده است، مطابقت دارد. لیپست معتقد است زنان عموماً کمتر نقش فعالی در سیاست ایفا کرده‌اند، زیرا فعالیت‌شان بیشتر به امور خانه محدود شده است، حال آنکه مردان بیشتر فعال بوده‌اند، چون از حمایت‌های جانبی زنان در زندگی برخوردار بوده‌اند. به‌طور کلی بر اساس تبیین وضعیتی، مردان می‌توانند به صورت پدر نان‌آور و رهبر سیاسی درآیند، ولی وظیفه مادری از نظر سنتی به عنوان یک شغل تمام وقت مدنظر است.

از دیگر نتایج پژوهش، همبستگی معکوس و معنادار سن و مشارکت سیاسی بود. به عبارت دیگر، هرچه سن جوانان بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها کمتر است. از سوی دیگر، از بین ابعاد مشارکت سیاسی، میان سن و مشارکت سیاسی ذهنی و مشارکت عینی همبستگی معکوس و معنادار وجود داشت. این نتیجه، با نتایج فقیه‌زاده گرجی و گودرزی (۱۳۹۰)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) و فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷) مبنی بر همبستگی میان سن و مشارکت سیاسی همسو و با نتایج پژوهش نیک‌پورقنواتی و همکاران (۱۳۹۱) و جعفری‌نیا (۱۳۹۰) ناهمسوست. نتیجه حاضر با توجه به مبنای نظری لیپست در این فرضیه که هر چه سن افزایش یابد، رغبت به مشارکت بیشتر می‌شود همخوانی ندارد.

همبستگی مثبت و معنادار میان فرهنگ مشارکتی خانواده و مشارکت سیاسی و ابعاد آن، نتیجه دیگر تحقیق است. به بیان دیگر، هرچه فرهنگ خانواده مشارکت‌جویانه باشد، میزان مشارکت سیاسی بیشتر است. این نتایج در راستای نتایج مطالعات بسیاری از قبیل مک کلارگ (۲۰۰۳) و بک (۱۹۸۲) در خارج از کشور و نیک پور قنوتی و همکاران (۱۳۹۱)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزجانیان و جهانگیری (۱۳۸۷) و دیانتی (۱۳۸۲) در داخل کشور بود. این تحقیقات مؤید این نکته بودند که افرادی که در خانواده سیاسی با فرهنگ مشارکت بالا رشد یافته‌اند و والدینشان مشارکت سیاسی بیشتری دارند، از مشارکت سیاسی بالاتری برخوردار خواهند بود و حمایت اعضای خانواده از فعالیت‌های سیاسی، باعث سوق دادن فرد به سوی گرایش‌های سیاسی شده است. نقطه عطف این مهم را می‌توان در پژوهش درویش‌پور^۱ (۱۹۹۵) نیز یافت. وی در مطالعه انواع خانواده بر اساس روابط موجود و به‌ویژه روابط قدرت، بین دو نوع خانواده سلطه‌گر و دموکراتیک تمایز قائل شده است. از نظر وی، فرزندان خانواده‌های سلطه‌گر، فرهنگ گفتگو و تفاهم را نمی‌آموزند، بلکه فرهنگ دیکته کردن و دیکته شدن را فرا می‌گیرند و آنچه فرزندان در این نوع خانواده‌ها یاد می‌گیرند، تقلید کورکورانه و وابستگی است. در خانواده‌های دموکراتیک، مناسبات و ارزش‌های دموکراتیک به معنای رسمیت شناختن تنوع آرا، حق مخالفت و دگراندیشی، به رسمیت شناختن حریم اشخاص، حرمت افراد و ارزش‌های فردی، امکان رشد آزاد و حقوق برابر افراد برای اعمال نظر و درنهایت مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتر اعضاست. لذا زمینه خانوادگی فرد و تعامل با افراد خانواده و به‌ویژه والدین بر رفتار و کنش سیاسی فرد تأثیر می‌گذارد. این متغیر متأثر از فعالیت والدین و اطرافیان در انجمن‌ها و گرایش سیاسی آن‌ها می‌باشد. این نتیجه، نظریه میلبراث را درباره تأثیر خانواده و گروه‌هایی که فرد به آن‌ها تعلق دارد، بر مشارکت سیاسی مورد تأیید قرار می‌دهد. به زعم آلموند و وربا نیز افرادی که در تصمیم‌گیری خانواده شرکت دارند، به طور میانگین بیش تر احساس می‌کنند که اظهار عقاید سیاسی آنها می‌تواند بر دولت اثر بگذارد.

یافته‌های پژوهش حاضر از فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه مثبت بین متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی حمایت می‌کنند. به عبارتی، هرچه فرهنگ سیاسی بالاتر باشد، میزان مشارکت سیاسی بیشتر است. همچنین، از بین ابعاد فرهنگ سیاسی بین دو بعد رضایت از دولت و عملکرد نهادها با مشارکت سیاسی همبستگی مثبت و معنادار وجود داشت. این نتیجه همسو با نتایج مطالعات بسیاری از جمله کیربیش (۲۰۱۳)، گایزر و ریک

¹ Darvishpour

(۲۰۰۸)، مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱الف) و دیانتی (۱۳۸۲) بود. این نتیجه، بیانگر این نظریه میلبراث و گوئل می‌باشد که معتقدند زمینه و محیط سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی فرد مؤثر است؛ از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد، تشویق کند یا برعکس، مشوق مشارکت نباشد. بر این اساس، این نوع مشارکت تا حدودی متأثر از فرهنگ سیاسی و طرز تلقی از نظام سیاسی است و فرهنگ سیاسی، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در چگونگی ساخت قدرت و نیز میزان علاقه‌یابی تفاوتی نسبت به مشارکت سیاسی است. پای معتقد است که عاملین دارای فرهنگ سیاسی بالا در امر تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند و نسبت به رفتارهای سیاسی حساس هستند و به تبع آن میزان آگاهی سیاسی، رضایت سیاسی، احساس اثر بخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی مردم افزایش می‌یابد.

نتایج تحقیق در مورد آزمون فرضیه رابطه بین میزان تعلق ملی- مذهبی و مشارکت سیاسی عدم همبستگی بین دو متغیر را تایید می‌کند. یافته‌های این فرضیه با نتایج اونیل (۲۰۰۴) و امام جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) همخوانی نداشت. می‌توان این ادعا را وارد کرد که صرف تعلق ملی- مذهبی نمی‌تواند در شرکت یا عدم شرکت در انتخابات تأثیرگذار باشد و عوامل دیگری از قبیل رضایت از عملکرد نهادهای سیاسی و میزان مشروعیت دولت، فرهنگ مشارکتی خانواده و ... در این زمینه می‌تواند مؤثر واقع شود.

نتیجه دیگر تحقیق، همبستگی مثبت و معنادار متغیر انگیزه سیاسی و مشارکت سیاسی بود. به عبارت دیگر، هرچه انگیزه سیاسی جوانان بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها بیشتر می‌شود. این امر با دیدگاه‌های میلبراث و گوئل مبنی بر اینکه مشارکت سیاسی به عواملی چون انگیزه‌های سیاسی فرد وابسته است تا حدی همخوانی دارد. میلبراث و گوئل تأکید دارند که هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره مسائل سیاسی، دسترسی به اطلاعات سیاسی و عضویت در سازمان یا تشکلی که به فعالیت سیاسی باشد، احتمال مشارکت سیاسی‌اش بیشتر است. راش معتقد است انگیزه‌هایی مانند جستجوی مقام سیاسی- اداری، عضویت در سازمان‌های سیاسی و حزبی، مشارکت در اجتماعات و بحث سیاسی انگیزه‌های اقتصادی و مالی، انگیزه‌های فرهنگی و ... می‌تواند از جمله دلایل لازم برای مشارکت فعال سیاسی باشد که با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه و اولویت بندی نیازهای اجتماعی درجه بندی می‌شود.

از مجموع متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون، دو متغیر مستقل تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته‌اند. از بین متغیرهای باقی‌مانده در مدل رگرسیون، متغیر انگیزه سیاسی در مجموع بیشترین تأثیر را در میزان مشارکت سیاسی داشته است. همان‌گونه که ملاحظه شد تأثیر انگیزه سیاسی و فرهنگ برون‌گروهی خانواده بر مشارکت سیاسی مستقیم است. واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌تواند ۱۹ درصد از واریانس میزان مشارکت سیاسی را تبیین کند. مابقی تغییرات متغیر وابسته، احتمالاً به دلیل به‌حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار هستند.

پیشنهادها

با توجه به ابعاد نظری مسئله که ساختارهای دولتی، قوانین و مقررات را از عوامل موثر در توسعه سیاسی بیان می‌کنند و نتایج تحقیق حاضر نیز آن را تایید می‌کند، به نظر می‌رسد که هرچه دولتمردان مشارکت را عاملی برای از دست دادن امتیازات و اختیارات خود تلقی کنند و مشارکت را امری مزاحم بدانند و به این باور نرسند که اعضای جامعه ایده‌هایی دارند و از توان بالقوه‌ای برخوردارند که می‌توانند بسیار مفید واقع شوند، به هیچ وجه زمینه مشارکت آماده نخواهد شد. بنابراین می‌طلبند دولتمردان موارد زیر را لحاظ کنند:

- ایجاد حس اعتماد به دولت؛
- ارتقای سطح عملکرد نهادها و میزان مشروعیت دولت؛
- تقویت انگیزه‌های فعالیت سیاسی از طریق تشریح اهمیت مشارکت سیاسی جوانان در زندگی فردی و اجتماعی و پیوستگی تحقق اهداف و آرمان‌های جوانان با مسائل و موضوعات سیاسی؛
- استفاده از ترغیب‌های کلامی، عملکردی و سیاسی بالفعل در راستای تشویق درگیری و ایجاد انگیزه سیاسی؛
- خودداری جدی دولتمردان از ابزارهای ساختن مشارکت؛
- ایجاد تسهیلات لازم برای مشارکت زنان در کلیه سطوح جامعه؛
- شفاف‌سازی نقش مهم و کلیدی خانواده‌ها در تشویق و حمایت فرزندان به شرکت در فعالیت‌های سیاسی و مشارکت خودجوش؛

- فرهنگی سازی در راستای تغییر فرایند اجتماعی شدن دوجنس در خانواده و اصلاح نگرش سنتی خانواده ها نسبت به دختران تا زنان نیز مانند مردان بتوانند در حوزه های اجتماعی، سیاسی و ... فعال باشند؛
- تلاش صاحبان قدرت رسمی جهت کاهش هزینه های مشارکت سیاسی در جامعه و افزایش پاداش های اجتماعی آن؛
- اصلاح نوع نگرش جوانان به فعالیت های سیاسی، زیرا تا زمانی که دنیای سیاست از دید مردم دنیای دورنگی، قدرت طلبی و دروغ قلمداد شود، از ورود به آن اکراه خواهند کرد.
- حذف روحیه منفی انگاری از مشارکت در احزاب سیاسی و کنش های سیاسی و توانمندسازی اعضای جوان و تقویت روحیه مشارکت جویی و مشارکت پذیری در مدیریت های اجرایی و سیاسی جهت پذیرش مشارکت جوانان؛
- برگزاری کارگاه های آموزش مدنی به صورت رسمی و غیررسمی و تقویت فهم و دانش سیاسی جوانان پیرامون عملکرد مشروع دولت و نهادهای سیاسی با هدف افزایش آگاهی و انگیزه سیاسی جوانان برای مشارکت بیشتر در فعالیت های سیاسی.

منابع

- اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- امام جمعه‌زاده، سید جواد؛ محموداوغلی، رضا و عیسی نژاد، امید. (۱۳۸۹). "بررسی میزان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان". پژوهش‌نامه علوم سیاسی. سال ششم، شماره ۱: ۷-۳۴.
- آلموند، گابریل آبراهام؛ پاول، بینگهام و مونت، رابرت جی. (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ایمان، محمدتقی و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۱). "بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان (مورد مطالعه: شهر شیراز)". مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۳۵، (پیاپی ۱۳۹-۱۳۸): ۷۸۸-۷۳۵.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. مریم وتر. تهران: کویر
- پالیزبان، محسن. (۱۳۹۱). "بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن". فصلنامه سیاست. دوره ۴۱، شماره ۲: ۴۹-۳۳.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان. چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی
- تبریزنیا، حسین. (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز نشر بین‌الملل
- ترابی، یوسف. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران. دانش سیاسی. شماره ۲: ۱۳۴-۱۰۳.
- جعفری نژاد، مسعود؛ کلانتری، صمد و نورمحمدیان، مژگان. (۱۳۸۸). "بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه یک شهرکرد". جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیستم. شماره پیاپی ۳۳، شماره ۱: ۱۰۴-۸۳.
- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۹۰). "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج". پژوهشنامه علوم سیاسی. سال هفتم، شماره ۲: ۱۲۲-۸۷.

- جنادله، علی. (۱۳۸۶). "بررسی روند تغییرات نگرش های فرهنگی- سیاسی در ایران". پژوهشنامه تغییرات فرهنگی در ایران. شماره ۷: ۱۲-۶۷
- چابکی، ام‌البین. (۱۳۸۲). "جنسیت و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران". فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵: ۱۲۸-۱۰۷.
- حسنی، قاسم. (۱۳۸۴). "بررسی رابطه بیگانگی سیاسی- اجتماعی با مشارکت سیاسی- اجتماعی و امنیت ملی". فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی. شماره ۵۰: ۱۷۰-۱۲۹.
- دیانتی‌نیت، جواد. (۱۳۸۲). "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- راش، مایکل. (۱۳۸۱). جامعه و سیاست. منوچهر صبوری. تهران: سمت
- شیرازی، علی. (۱۳۷۳). مدیریت آموزشی. مشهد: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد
- صبوری، منوچهر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سخن
- عالم، عبدالرحمان. (۱۳۶۸). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی
- عرفانی، نصرالله. (۱۳۸۳). "مشارکت‌جویی رابطه گرایش ارزشی و سیاسی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی استان همدان". گزارش طرح تحقیقاتی، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان همدان.
- غفاری هاشجین، زاهد؛ بیگی نیا، عبدالرضا و تصمیم قطعی، اکرم. (۱۳۸۹). "عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران". دانش سیاسی. سال ششم، شماره دوم: ۲۴۰-۲۰۷.
- فیروزجائیان، علی‌اصغر و جهانگیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). "تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران". مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره اول: ۱۰۹-۸۳.

- فولادیان، مجید و رضانی، احمد. (۱۳۸۷). پارادایم‌ها و نظریه‌های مشارکت در جامعه‌شناسی. مشهد: سخن‌گستر
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: قومس
- گلابی، فاطمه و حاجیلو، فتانه. (۱۳۹۰). "بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان". مطالعات و تحقیقات اجتماعی. دوره اول، شماره ۱: ۱۷۳-۲۰۰.
- لیپست، سیمور مارتین و دوز، روبرت. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی سیاسی. محمدحسین فرجاد. تهران: انتشارات توس
- مسعودنیا، حسین؛ محمدی فر، نجات؛ مرادی، گلمراد و فروغی، عاطفه. (۱۳۹۱ الف). "بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان". جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۳، شماره ۴ (پیاپی ۴۸): ۱۰۳-۱۲۴.
- مسعودنیا، حسین؛ رهبر قاضی، محمود رضا، روحانی، حسین و کشاورز، حسین. (۱۳۹۱ ب). "بررسی تأثیر عوامل انگیزشی بر مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین". فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۳): ۹۵-۷۷.
- هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید و فاطمی امین، زینب. (۱۳۸۸). "بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران". پژوهش‌نامه علوم سیاسی. سال پنجم، شماره اول: ۱۹۹-۲۲۶.
- هرسیج، حسین و محمود اوغلی، رضا. (۱۳۹۱). "بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی". پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. سال اول، شماره دوم: ۱-۲۰.
- نیک پورقنواتی، لیلا؛ معینی، مهدی؛ احمدی، حبیب. (۱۳۹۱). "بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی". فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان. سال سوم، شماره اول: ۳۹-۶۲.
- Albanesi, C. Zani, B. & Cicognani, E. (2012). "Youth civic and political participation through the lens of gender: The Italian case". Human Affairs, 22(3), 360-374.
- Almond, G; S. Verba. (1963). Civic Culture. Princeton: Princeton university press

- Boix, C. and Stokes, S. (2009). **The Oxford Handbook of Comparative Politics**. Oxford University Press.
- Broadwell, W. (2004). **Political Participation**, Georgia Perimeter College Rockdale/ Newton Campus, www.gpc.edu/wbroadwe
- Campbell, C. & Jovchelovitch, S. (2000). "**Health, community and development: Towards a social psychology of participation**". *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 10(4), 255-270.
- Diamond, L. (1994). **Political Culture and Democracy in Developing Countries**, Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publishers.
- Flavin, P. & Keane, M. J. (2012). "**Life satisfaction and political participation: evidence from the United States**". *Journal of Happiness Studies*, 13(1), 63-78.
- Heelsum, A.V. (2002). "**The Relationship between Political Participation and Civic Community Of Migrants in The Netherlands**". *Journal of International Migration and Integration*, Vol. 3, No. 2, pp.179- 200.
- Ginieniewicz, J. (2007). "**The Scope of Political Participation**". *Journal of International Migration and Integration*, Vol 8, No. 3, pp 327–345
- Kirbiš, A. (2013). **Political Participation and Non-democratic Political Culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries**. *Democracy in Transition* (pp. 225-251): Springer.
- Lerner, D. (1956). **The Passing of Traditional Society: modernizing the middleeast**. New York, free press.
- Lipset, S.M. (1963). "**Political Man: The social Bases of Politics**". New York: University Press.
- Lin, N. (1976). **Foundation of social research**. London; M.C gram hill. inc
- McClurg, S. D. (2003). "**Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction in Explaining Political Participation**". *Political research quarterly*, 56(4), 449-464.
- Mc Nair, B. (1999). **An Introduction to Political Communication**, London, Routledge
- O'Neill, Brenda. (2004). "**Gender, Religion, Social Capital and Political Participation**". Prepared for delivery at the Annual Meeting of the American Political Science Association.
- Parsons, T. (1991). **The Social System**, London: Routledge.
- Vaccary, C. (2003). **The Present and Future of Democracy and Civic Engagement in the Age of Mass Communications Lecture I: Introduction to political participation and mass communications**. University of Denver.
- Wangc, T. (2004). "**Political Participation and Voting**". <http://www.unc.edu/- Wangc/ Class%205.doc>.

- Weitz-Shapiro, R. (2008). **"Political Participation And Quality of Life"**. Journal Inter American Development Bank, Columbia University. Springer-verlag, 541-555.
- King, J. D. (1994). **"Political Culture, Registration Laws, and Voter Turnout among the American States"**. Publius, vol. 24, pp: 115-27.

Archive of SID

Examining the Political Participation of Youth in Yazd City and Factors Influencing

Mahnaz Farahmand

Ph.D., Assistant Professor in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Somayyeh Vakili Ghasemabad

Master degree in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Elahe Poor Rajimian

Master degree in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Received:19 Nov. 2016

Accepted:18 Dec. 2016

Political participation is considered as one of the main indicators of socio-political development of the countries. Youth political participation which considers the largest population groups in developing countries for political stability and dynamism of society is of main important. This study is to answer the above questions. The theories of Samuel Hantington, Martin Lipset, Broadwell, Milbrath and Goel's Political Participation were used. In this survey, samples (384 Youth) were randomly selected through the multi-stage cluster sampling method. The instrument used in this study was questionnaire. The results of study showed that the mean of responder's political participation was less than average and among of dimensions of political participation, level of objective political participation was more than subjective participation. The results also confirmed that the significant correlation between age and gender and political participation and younger group's political participation was more than older and men political participation was more than women. The variables of family participation, political culture and political motives with political participation had a significant and positive relationship. Also, there was no significant relationship between the variables of marital status, the individual's structural situation, national and religious belonging. Multiple regression analysis supported the significant role of two variables "family out group Culture" and "political motives" that political motivation plays the most important role in explaining the political participation of youth.

Keywords: Political Participation, Political Culture, National-Religious Belonging, Participation Culture of Family and Political Motivation